

بررسی حجیت سند در فقه امامیه

سید حسن آقامیری^۱

چکیده:

سند یکی از مهمترین ادله اثبات دعوا تلقی می‌شود که در نظام حقوقی ما جایگاه بی‌نظیری را دارا می‌باشد. تا بدان‌جا که یکی از حقوق‌دانان آن را ملکه ادله می‌داند. در حقوق کنونی ما پیرامون اعتبار سند، دیگر بحثی نیست. چرا که آن را در ردیف سایر ادله احصا نموده‌اند و قانون‌گذار ما مواد متعددی را در قانون مدنی به این موضوع اختصاص داده است اما آنچه که محل بحث است بررسی اعتبار و حجیت سند از نظر فقها می‌باشد که این مقاله در صدد است پیرامون دلایل موافق و مخالف در خصوص اعتبار یا عدم اعتبار سند بررسی کند.

مقدمه:

همان‌طور که می‌دانیم به‌موجب اصل ۴ ق.ا. کلیه قوانین و مقررات بایستی منطبق بر موازین اسلامی باشد. و هر قانونی که مخالف موازین باشد توسط فقیهان شورای نگهبان ابطال خواهد شد. در ارتباط با اعتبار سند کتبی نیز گرچه در قوانین متعدد مواد گوناگونی جهت اعتبار سند اختصاص یافته است لیکن صرف تخصیص مواد متعدد به مقوله سند موجب این نمی‌شود که ما اعتبار آن را در دیدگاه فقها نیز احراز نکنیم. لذا لازم است در

۱. کارشناس ارشد حقوق ثبت دانشگاه تهران.

بخش‌های آتی به بررسی اعتبار اسناد در فقه امامیه نیز بپردازیم.

۱ - اسناد متداول در فقه:

در این قسمت سعی می‌شود به تعدادی از اسناد رایج و متداول در فقه که گویای معتبر بودن سند در فقه است، اشاره نموده تا با اعتبار و ارزش سند، بیشتر آشنا شویم.

الف - سفتجه:

سفتجه (به ضم سین و سکون فاء و فتح تاء و جیم بر وزن مشتبه) بدین معنا می‌باشد که؛ فردی که قصد مسافرت کردن به مکانی را دارد، به فردی که در آن مکان مورد نظر دارای اموالی می‌باشد مبلغی پرداخت نماید تا وی برای شخص پرداخت کننده سندی تنظیم نماید که مطابق آن مال خویش را پس از رسیدن به مکان مورد نظر تحویل بگیرد. لذا به واسطه این تدبیر از خطر همراه بردن مال خود در امان می‌ماند.^۱

ب - صک:

این واژه معرب لغت فارسی چک می‌باشد. به اعتقاد برخی حقوق دانان این واژه درباره اسنادی به کار می‌رفته که متن آن‌ها شامل یکی از عقود و یا ایقاعات بوده است. براین اساس، این واژه شامل همه اسنادی می‌باشد که امروزه در دفاتر اسناد رسمی و ازدواج و طلاق تنظیم می‌شود.^۲

بیشترین کاربرد واژه صک را در تألیفات فقهی اهل سنت می‌توان ملاحظه نمود. همچون صک اجاره به معنای سند اجاره،^۳ صک وقف به معنای سند وقف.

ج - اثبات وقف به وسیله سند:

امام خمینی (ره) پیرامون ارزش و اعتبار وقف‌نامه نظر مخصوصی داشتند. ایشان در

۱. الطریحی، فخرالدین، مجمع البحرین، ج. ۲، تهران، انتشارات مرتضوی، ج. ۳، ۱۳۷۵، ص. ۳۰۹.

۲. جعفری لنگرودی، محمد جعفر، ترمینولوژی حقوق، ج. ۲، تهران، بی‌تا، ص. ۸۵۹.

۳. ابن عابدین، محمد امین، رسائل، ج. ۲، مصر، چاپ محمد هاشم الاکتبی، ۱۳۳۵ هـ.ق.، ص. ۱۶۴ (به نقل از: جعفری لنگرودی، همان).

جواب به این پرسش که اگر ملکی در دست یا تصرف شخصی باشد و بعد، چند نفر یا یک نفر مدعی شوند که این ملک، وقف است و نوشته‌ای هم داشته باشند که در آن مرقوم شده که فلان ملک مثلاً وقف است، آیا با ارائه این‌گونه نوشته‌ها و ادعاها وقف بودن ثابت می‌شود یا خیر؟ در جواب می‌فرمایند: «با ادعا و نوشته وقف ثابت نمی‌شود مگر موجب اطمینان شود.»^۱ یا در جایی دیگر، در جواب پرسش دیگری با این عبارت که «وقف‌نامه‌هایی از دویست، سیصد سال قبل در اداره اوقاف یا ادارات دیگر مثل دادگستری، موجود است و فعلاً یک قسمت از چهار قسمت اراضی موقوفه، برابر وقف‌نامه مزبور در تصرف بوده و برای سه قسمت دیگر سند مالکیت صادر شده است. گرچه هنگام تقاضای سند مالکیت، وارث واقف شکایت نموده و مدت‌ها پرونده در جریان بوده، بالاخره ترتیب اثر داده نشده است. با توجه به این که طبق مسئله ۹۲ در کتاب تحریرالوسیله کتاب وقف، فعلاً شیاع مفید علم یا اطمینان (و دیگر راه‌های اثبات وقف بودن مانند: اقرار ذوالید، تصرف به‌عنوان موقوفه، بینه شرعیه (در مسئله مورد بحث) نیست تکلیف اراضی مزبور چیست؟ ایشان در جواب این پرسش چنین گفته‌اند که: «اگر اراضی مزبور در تصرف وقف نبوده یا معلوم نیست که در تصرف بوده‌اند، تا به طریق شرعی، وقف بودن آن‌ها ثابت نشود، حکم وقف ندارند.»^۲

د - محضر

واژه محضر بر وزن مکتب بوده و به معنی صورت جلسات دادرسی می‌باشد.^۳ در خصوص محضر بایستی گفت که فقها بیشتر در کتاب القضاء از آن نام برده‌اند و آن هم زمانی می‌باشد که قاضی، اصحاب دعوی را به اسم نمی‌شناسد؛ لذا مبادرت به تنظیم محضر می‌نماید.

چنانچه اگر یکی از اصحاب دعوی اقرار به حقی نماید، مقررله می‌تواند از قاضی تقاضا

۱. کریمی، حسین، موازین قضایی از دیدگاه امام خمینی (ره)، قم، شکوری، چ. اول، ۱۳۶۵، ص. ۱۴۴.

۲. همان، صص. ۱۴۶ - ۱۴۵.

۳. ساکت، محمد حسین، نهاد دادرسی در اسلام، آستان قدس رضوی، چ. اول، ۱۳۶۵، ص. ۱۸۹.

نماید که اقرار وی را در سندی به نام محضر قید کند و حاکم هم بایستی مورد اقرار و هم چنین اوصاف مقرر را تمام و کمال قید نماید. در رابطه با حجیت «محضر»، شیخ طوسی بعد از نقل قول مخالف فقهای اهل سنت، در نهایت نظریه پذیرش محضر را فتوا داده‌اند.^۱

۲ - بررسی دلایل موافق و مخالف پیرامون اعتبار سند از نظر فقه امامیه:

بعد از بررسی تعدادی از اسناد و نوشتجات متداول در کلام فقها، ضروری است پیرامون حجیت و اعتبار و ارزش سند کتبی در کلام فقها و منابع فقه شیعه بپردازیم. زیرا تا زمانی که اعتبار سند کتبی در فقه اثبات نشود، فرصتی برای بررسی تعارض آن با سایر ادله پیش نمی‌آید. زیرا همان‌طور که گفته خواهد شد، یکی از مقدمات تعارض ادله، برابری آن‌ها از حیث حجیت و اعتبار می‌باشد. و تا زمانی که این مقدمه لازم فراهم نشود، دیگر صحبت از تعارض، بی‌معنا و نامفهوم می‌باشد. لذا ادله موافق و مخالف پیرامون حجیت سند کتبی در زیر می‌آید.

دلیل اول: قرآن کریم

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا تَدَايَنْتُمْ بِدِينٍ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى فَاكْتُبُوهُ وَلْيَكْتُب بَيْنَكُمْ كَاتِبٌ بِالْعَدْلِ وَلَا يُبَاطِلُ كَاتِبٌ أَنْ يَكْتُبَ كَمَا عَلَّمَهُ اللَّهُ فَلْيَكْتُبْ وَلْيُمْلِلِ الَّذِي عَلَيْهِ الْحَقُّ وَلْيَتَّقِ اللَّهَ رَبَّهُ وَلَا يَبْخَسَ مِنْهُ شَيْئًا فَإِن كَانَ الَّذِي عَلَيْهِ الْحَقُّ سَفِيهًا أَوْ ضَعِيفًا أَوْ لَا يَسْطِيعُ أَنْ يُمِلَّ هُوَ فَلْيُمْلِلْ وَلِيُّهُ بِالْعَدْلِ وَاسْتَشْهِدُوا شَهِيدَيْنِ مِنْ رِجَالِكُمْ فَإِن لَّمْ يَكُونَا رَجُلَيْنِ فَرَجُلٌ وَامْرَأَتَانِ مِمَّنْ تَرْضَوْنَ مِنَ الشُّهَدَاءِ أَنْ تَضِلَّ إِحْدَاهُمَا فَتُذَكِّرَ إِحْدَاهُمَا الْأُخْرَىٰ وَلَا يُبَاطِلُ الشُّهَدَاءُ إِذَا مَا دُعُوا وَلَا تَسْأَمُوا أَنْ تَكْتُبُوهُ صَغِيرًا أَوْ كَبِيرًا إِلَىٰ أَجَلِهِ ذَٰلِكُمْ أَقْسَطُ عِنْدَ اللَّهِ وَأَقْوَمُ لِلشُّهَادَةِ وَأَدْنَىٰ أَلَّا تَرْتَابُوا إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً حَاضِرَةً تُدِيرُونَهَا بَيْنَكُمْ فَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَلَّا تَكْتُبُوهَا وَأَشْهِدُوا إِذَا تَبَايَعْتُمْ وَلَا يُضَارَّ كَاتِبٌ وَلَا شَهِيدٌ وَإِنْ تَفَعَّلُوا فإِنَّهُ فُسُوقٌ بِكُمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ وَاعْلَمُكُمْ اللَّهُ وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ ﴿٢٠٢﴾ وَإِنْ كُنْتُمْ عَلَىٰ سَفَرٍ وَلَمْ تَجِدُوا كَاتِبًا فَرِهَانٌ مَقْبُوضَةٌ فَإِنْ أَمِنَ بَعْضُكُمْ بَعْضًا فَلْيُؤَدِّ الَّذِي أُؤْتِمِنَ أَمَانَتَهُ وَلْيَتَّقِ اللَّهَ رَبَّهُ وَلَا تَكْتُمُوا الشُّهَادَةَ وَمَنْ يَكْتُمْهَا فَإِنَّهُ آثِمٌ قَلْبُهُ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ عَلِيمٌ ﴿٢٠٣﴾»^۲

ترجمه:

۱. ماوردی، ابوالحسن علی بن محمد بن خطیب، *ادب القاضی*، ج. ۲، ص. ۳۰۲ (به نقل از: ساکت، همان).
۲. سوره مبارکه بقره آیه ۲۸۲.

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید هنگامی که بدهی مدت‌داری به یکدیگر پیدا کنید آن را بنویسید و باید نویسنده‌ای از روی عدالت (سند را) در میان شما بنویسد و کسی که قدرت بر نویسندگی دارد نبایستی از نوشتن - همان‌طور که خداوند بر وی تعلیم داده - خودداری کند سپس باید بنویسد و آن کسی که حق بر عهده او است باید امضا کند و از خدا که پروردگار اوست، [تقوا کند] بپرهیزد و چیزی را فروگذار ننماید و اگر کسی که حق بر ذمه اوست سفیه یا ضعیف است یا توانایی بر املاکردن ندارد باید ولی او با رعایت عدالت املا کند و دو نفر از مردان خود را (بر این حق) شاهد بگیرد و اگر دو مرد نبودند یک مرد و دو زن از کسانی که مورد رضایت و اطمینان شما هستند انتخاب کنید تا اگر یکی از آن دو زن انحرافی یافت [مثلاً فراموش کرد] دیگری به او یادآوری کند و شهود نباید به هنگامی که آن‌ها را (برای شهادت) دعوت می‌کنند [از ادای شهادت] خودداری نمایند و از نوشتن (بدهی) چه کوچک باشد یا بزرگ، ملول نشوید. این در نزد خدا به عدالت نزدیک‌تر و برای شهادت، مستقیم‌تر و برای جلوگیری از تردید و شک بهتر می‌باشد مگر این که دادوستد نقدی باشد که بین خود دست به دست می‌کنید. در این صورت، گناهی بر شما نیست که آن را ننویسید. ولی هنگامی که خرید و فروش (نقدی) می‌کنید شاهد بگیرید و نباید به نویسنده و شاهد زبانی برسد و اگر چنین کنید از فرمان پروردگار خارج شده‌اید. از خدا بپرهیزید و خداوند به شما تعلیم می‌دهد. خداوند به همه چیز دانا است.»

هم‌چنان که می‌دانیم، آیه فوق طولانی‌ترین آیه قرآن می‌باشد که شامل احکام فقهی عدیده‌ای است. چنانچه بعضی از مفسرین تعداد این آیه شریفه، احکام را پانزده حکم نیز دانسته‌اند. در این آیه شریفه، احکام متعددی پیرامون لزوم تنظیم سند در روابط مالی افراد، در خصوص لزوم شهادت به هنگام مطالبه شاهد و شرایط کاتب و غیره اشاره شده است. لذا ما در ادامه بحث به بررسی بعضی از این احکام خصوصاً پیرامون کتابت خواهیم پرداخت.

بسیاری از دانشمندان اسلامی، آیه مذکور را یکی از ادله محکم در جهت اثبات کتابت

و جهت سند مکتوب به کار می‌برند. چنانچه فاضل جواد در این مورد نوشته است: «قد يظهر من هذه التأكيدات في امر الكتابه انها معتبرة و حجة شرعية يصح التمسك بها و المشهور بينهم خلاف ذلك فلا يصح الركون اليها بل اللازم الوقوف مع ظاهرها كما ذهب اليه البعض»^۱

همان‌طور که در این عبارت ملاحظه می‌شود، حجت (معتبر) دانستن سند کتبی به واسطه تأکیدات فراوانی که در آیه مذکور نسبت به کتابت شده، برداشت می‌شود. از کلام بعضی مفسرین نیز همین نکته استناد می‌شود که سند کتبی امری معتبر است. چنان‌چه طبرسی می‌گوید: «معنای (فاکتبوه) در آیه شریفه این است که «دین» را در سندی بنویسید تا فراموشی یا انکار در آن راه نیابد و موجب تضمین حق بوده، باعث تأمل و توجه دارنده حق و متعهد آن و شاهدان باشد. وجه تأمل و توجه دارنده حق آن است که حق او به وسیله سند و شهود تضمین شده و لذا از بین نخواهد رفت. وجه تأمل و توجه متعهد حق آن است که با وجود سند، از انکار حق دورتر خواهد بود و مستوجب عذاب نخواهد شد و وجه تأمل مشهود آن است که هرگاه متعهد با خط خود سند را بنویسد برای شهادت شهود مستقیم‌تر و از سهو و اشتباه دورتر بوده، به تذکر و یادآوری نزدیک‌تر خواهد بود.»^۲

آثاری که در کلام گوینده سخن فوق برای کتابت دین و تنظیم سند مکتوب ذکر شده است مانند جلوگیری از راه یافتن فراموشی یا انکار و تضمین حق صاحب حق، فقط در حالتی به وجود می‌آید که سند کتبی را معتبر بدانیم. بنابراین، عبارت فوق‌الذکر، بر اعتبار سند کتبی دلالت می‌نماید. در خود آیه نیز اگر اندکی تأمل نماییم، ملاحظه خواهیم نمود که با توجه به دستوراتی که خداوند در آیه نموده، مانند: امر به کتابت و اتخاذ شاهد برای معاملات، اعتبار سند کتبی برداشت می‌شود. از ظاهر این اوامر بر می‌آید که این‌ها اوامر

۱. کاظمی، محمدجواد، *مسالك الافهام الى آيات الاحكام*، ج. ۳، تهران، انتشارات مرتضوی، ۱۳۶۵، ص. ۶۵.

۲. طبرسی، ابوعلی فضل بن الحسن، *مجمع البيان في التفسير القرآني*، ج. ۲، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۴ هـ.ق، ص.

ارشادی می‌باشند نه مولوی. در آن جا که خداوند می‌فرماید: «ذلکم اقسط عند الله و اقوم للشهادة و ادنی الا ترتابوا» بنابراین، نمی‌توان از اوامر موجود در آیه، وجوب کتابت دین و تنظیم سند برای آن را استفاده نمود. علاوه بر این، اجماع فقهای امامیه و عمل متشرعه نیز بر عدم وجوب کتابت دین استقرار یافته است. دلایلی که فقها پیرامون عدم وجوب کتابت آورده‌اند متعدد است. از جمله، قاعده «لا حرج»^۱ در بیان آن‌ها بر این است که با توجه به این قاعده چون الزام و وجوب کتابت موجب عسر و حرج برای طرفین معامله می‌شود، لذا کتابت دین امری واجب و ضروری است یا دلیل دیگر آن‌ها حدیث پیامبر (ص) است که ایشان می‌فرمایند: من مبعوث شدم به شریعت و دینی که آن مبتنی بر سمحه و تمایل به فطرت و عدالت دارد.^۲

لذا از مجموع این ادله، عدم وجوب کتابت را استنباط می‌کنند.

بدون شک، کتابت دین فقط زمانی مفید بوده و باعث احیای حکمت‌های مذکور در آیه خواهد شد که سند کتبی دارای اعتبار و ارزش باشد. چرا که اگر سند کتبی را برای اثبات موضوع معتبر بدانیم آنگاه چنین سندی نه برای شهادت دادن «اقوم» و استوارتر می‌باشد و نه برای رفع شک و تردید، مؤثرتر می‌باشد.

برای تکمیل این استدلال لازم است این مطلب را نیز اضافه نماییم که گرچه آیه شریفه در مورد کتابت دین وارد شده ولی بدون هیچ‌گونه شک و تردیدی، سند مربوط به دین هیچ خصوصیتی ندارد. بنابراین، با استفاده از اعتبار سند دین از آیه می‌توان نتیجه را به هر سند دیگری که مشتمل بر شرایط مذکور در آیه شریفه باشد، سرایت داد.

در رابطه با عبارات فوق بعضی از مفسرین ایراداتی را وارد نموده‌اند از جمله این که می‌گویند؛ دستور به کتابت دین از جهت اعتبار سند کتبی نمی‌باشد بلکه به این دلیل بوده

۱. المصطفوی، سید محمد کاظم، القواعد، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ج. ۷، ۱۴۲۹ ه.ق.، ص. ۲۹۶.

۲. بعثت بالحنیفه السمحه و من خالف سنتی فلیس منی؛ ر.ک.: شیروانی، علی، نهج الفصاحه، تهران، دارالفکر، ج. ۳، ۱۳۸۶، ص. ۱۶۳؛ المجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، دارالاحیاء التراث، بیروت، ج. اول، ۱۴۱۲ ه.ق.

که سند موجب یادآوری شاهد یا صاحب حق می‌شود. این ایراد زمانی قوت بیشتری می‌گیرد که در خود آیه نیز به صرف کتابت دین اکتفا نکرده بلکه سند دلیل و وسیله مستقلی برای اثبات نیست. البته ما باید به این اشکال این‌گونه پاسخ بگوییم که بدون شک، کلام خداوند را بایستی به‌گونه‌ای تعبیر نمود که مطابق حکمت باشد چرا که حکمت الهی اقتضا دارد که کلام خدا به‌نحوی معنا نشود که لغو به‌نظر آید. همان‌طور که از آیه برداشت می‌شود، در متن آیه، خداوند در ابتدا دستور به کتابت دین می‌دهد و سپس به سراغ اتخاذ شاهد می‌رود. اگر به‌راستی با وجود شهادت دو مرد عادل، فایده‌ای بر کتابت سند نبود، سپس دستور به آن امری لغو می‌بود. درحالی‌که همگی می‌دانیم که از کلام شخص حکیم هیچ زمانی سخن لغو و دستور بیهوده صادر نمی‌شود. اما ممکن است ایراد دیگری وارد شود و آن این که درست است سند معتبر می‌باشد ولی وسیله و دلیل مستقلی تلقی نمی‌شود بلکه وابسته به سایر ادله می‌باشد؟ در جواب این پرسش بایستی گفت که این ایراد نیز خالی از اشکال نمی‌باشد. چرا که خداوند در آیه مذکور به دفعات بر مسئله کتابت، آن هم نه با یک تعبیر بلکه با تعابیر گوناگون اشاره نموده است. لذا این تأکیدها همراه با ذکر جزئیات گویای این مطلب است که سند از منظر اسلام، امری معتبر تلقی می‌شود و آن هم یک دلیل مستقل از سایر ادله. اگر همین تغییرات به کار رفته در آیه ۲۸۲ سوره بقره را یک مقنن در یک سندی به نام قانون درج می‌نمود شاید کسی بدون هیچ تردیدی پی به اعتبار سند کتبی می‌برد.

در توجیه این که چرا پس خداوند به‌رغم آن که سند را معتبر می‌داند از شهادت شهود غافل نشده و آن را نیز لازم دانسته است؟ در جواب به این پرسش نیز بایستی بگوییم که ذکر شهادت شهود در واقع، اعتباربخشیدن به سند تنظیمی فی‌مابین طرفین است. در واقع، شهادت شهود نقش جایگزینی برای امضا و مهر و دفترخانه امروزی می‌باشد و در واقع، یک نوع قابلیت استناد دادن سند به طرفین می‌باشد. چون همان‌طور که می‌دانیم، تا زمانی که سند به‌وسیله تنظیم‌کننده آن امضا نشود نمی‌تواند معتبر تلقی شود. چنان که همین مفاد

مفهوم را ماده ۱۹ آیین نامه دفاتر اسناد رسمی اشاره می نماید که سند معامله بایستی پس از تنظیم و ثبت در دفتر به تصدیق و امضای اصحاب معامله برسد. دلیل آن هم روشن و واضح می باشد. چرا که در غیر این صورت، هرکسی می تواند کاغذی بنویسد و در آن دینی را به نفع خود بر عهده دیگری ادعا نماید. اصولاً چیزی که نوشته را به صورت سند در می آورد و آن را بیانگر اراده جدی نویسنده قرار می دهد امضای آن است.^۱

پس در مجموع می توان این گونه اشاره نمود که اشاره به شهادت شهود در واقع، یک نوع تضمین و اطمینان بخشی به صحت انتساب آن به نویسنده می باشد.

دلیل دوم: سنت

در ادامه بحث گذشته پیرامون آیه ۲۸۲ سوره مبارکه بقره، عده ای با استناد به یک سری روایت صادره از معصومین (ع) قائل به این مطلب شده اند که ذکر سند صرفاً از باب یادآوری و نوعی تذکر نسبت به شهود می باشد. از این نظر که شاهدان ممکن است به واسطه حوادثی خواسته یا ناخواسته موضوع شهادت را فراموش نمایند لذا سند کتبی این ویژگی را دارا است که می تواند نوعی تذکره باشد برای شهود که موضوع شهادت را به یاد آورند. از جمله این احادیث روایت صحیحه عمر بن یزید می باشد که می گوید: «به امام صادق (ع) عرض کردم، مردی مرا در خصوص سندی به شهادت دادن می طلبد و من دست خط و مهر خود را در آن سند می شناسم لیکن از باقی آن چیزی به خاطر ندارم. حضرت در پاسخ فرمود: اگر دوست تو، مورد اطمینان تو می باشد و همراه او نیز مرد مورد اطمینانی می باشد، به نفع او شهادت بده.»^۲

همان طور که از این روایت برداشت می شود شهادت دادن در مسائل مشروط بر دو شرط است:

۱. صدرزاده افشار، سید محسن، آیین دادرسی مدنی و بازرگانی دادگاه های عمومی و انقلاب، ج. پنجم، جهاد دانشگاهی، تهران، ۱۳۷۹، ص. ۹۳.
۲. حر عاملی، محمد بن الحسن بن علی، وسائل الشیعه، ج. ۲۷، کتاب الشهادت، قم، مؤسسه آل البيت لاحیاء التراث، ۱۲۹۲ هـ.ق.

اول - این که مخاطب او که وی را به شهادت می‌طلبد فردی مورد اطمینان باشد.

دوم - به همراه او فردی نیز به‌عنوان شاهد باشد.

آنچه که مسلم می‌باشد این است که امام به خاطر مورد اطمینان بودن طرف همراهی شهادت یک شاهد را لازم دانسته که احتمال جعلی بودن سند کتبی را تضعیف نماید. در واقع، به‌واسطه آن که ممکن است امضا و دست‌خط به‌رغم آن که توسط وی صحیح احراز شده، جعلی بوده باشد، لذا شهادت شهود را در فرض فوق لازم و ضروری دانسته است. در واقع، انضمام دو شرط مذکور با یکدیگر در دید و منظر عقلا، موجب تضعیف احتمال جعل سند خواهد شد و حضرت نیز از این سیره تبعیت نموده است. نکته دیگر این است که خود مورد اطمینان بودن طرف که تأثیری در بینه شرعیه ندارد و شهادت یک نفر نیز تشکیل‌دهنده بینه شرعیه نمی‌باشد. لذا صرف ذکر این دو از باب اطمینان بیشتر می‌باشد. پس با اندکی درنگ و تأمل در متن روایت پی خواهیم برد که اعتبار سند به‌عنوان وسیله‌ای برای اثبات موضوع در این روایت پذیرفته شده و حضرت، مهر تأیید بر آن گذاشته‌اند و آنانی که در صدد می‌باشند که با عنایت به این روایت فتح بابی نمایند جهت بی‌اعتبارسازی سند یا حداقل بیان این مطلب که سند، اعتبار استقلالی ندارد، سخت در اشتباه‌اند. زیرا اگر از نظر امام (ع) سند اعتبار نداشت حضرت بایستی مسائل را از شهادت‌دادن مطابق مضمون سند نهی می‌کرد و یا این که فقط اقامه بینه شرعیه این کار را جایز می‌شمرد.

دلیل سوم: سیره

قبل از آن که به سیره به‌عنوان یک دلیل برای اثبات حجیت و اعتبار سند کتبی اشاره شود، آوردن بحثی پیرامون سیره و اعتبار آن در فقه امامیه خالی از فایده نخواهد بود. همان‌طور که می‌دانیم، سیره در لغت به‌معنای روش می‌باشد و در اصطلاح اصول فقه، به رویه مستمر و بناء عملی مردم نسبت به نقل یا ترک فعل اطلاق می‌شود. سیره، گاهی در فقه امامیه به‌عنوان یکی از منابع استخراج احکام فقهی مورد استفاده قرار گرفته و می‌گیرد.^۱

۱. محقق داماد، سیدمصطفی، *مباحثی از اصول فقه*، ج. ۲، تهران، مرکز نشر علوم اسلامی، چ. ۱۳، ۱۳۸۵، ص. ۱۴۸.

در علم اصول، وقتی از سیره سخن به میان می‌آید، سیره را به دو قسمت تقسیم می‌نمایند:

- گاهی رویه عملی جمیع عقلا و عرف عام از هر ملت و مذهبی است که شامل مسلمین و غیرمسلمین می‌شود که در این صورت به «سیره عقلانیه» یا «بنا عقاء» موسوم است. گاهی هم، رویه جمیع مسلمانان و یا خصوص اهل یک مذهب خاصی مثل امامیه منظور است که در این صورت، «سیره متشرعه» یا «سیره شرعیه» نامیده می‌شود.^۱

حجت سیره عقلا:

در بحث سیره عقلا بایستی مشخص شود که مسلک شارع با مسلک عقلا یکی است، چرا که محظوری در این امر وجود ندارد و یا نظر به این نیست. چرا که برای هماهنگی مسلک شارع با عقلا مانعی وجود دارد. در فرض اول، در صورتی که مشخص بشود منعی از جانب شارع وجود ندارد، قطعاً سیره، حجیت پیدا می‌نماید.

چون شارع نیز خود رئیس‌العقلاء است و خارج از این رویه، عملی انجام نمی‌دهد. زیرا اگر خود شارع راضی به این مسلک عقلا نبود، بایستی مخالفت خویش را ابراز می‌کرد و حال آن که چنین نظر مخالفی را ابراز ننموده و عقلا را نیز از روش‌شان منع ننموده‌اند. اما اگر حالت دوم فرض شود، یعنی برای هماهنگی مسلک شارع با عقلا، محظوری موجود باشد، دو حالت فرض می‌شود؛ یا جریان سیره عقلا در عمل به این سیره در امور شرعیه معلوم است یا معلوم نیست. اگر معلوم باشد، برای احراز موافقت شارع با سیره و مسلک عقلا صرف عدم ثبوت منع، کافی است چون اگر شارع راضی به این عمل نبود بایستی مخالفت خویش را ابراز می‌نمود، درحالی که چنین نکرده و اما اگر معلوم نبود به صرف عدم ثبوت منع شارع، برای احراز رضایت و موافقت شارع کافی نیست، زیرا چه بسا شارع عقلا را از انجام سیره منع کرده درحالی که آن‌ها توجهی ننموده‌اند.

در مجموع وقتی می‌توانیم از حجیت سیره عقلا، حجت‌نماییم که اولاً عملی مورد پذیرش همه عقلا باشد در ثانی شارع نیز در کلام خویش منعی برای آن نیاورده باشد.

۱. مظفر، محمدرضا، اصول فقه، ج ۲، مؤسسه النشر الإسلامی، قم، چ. چهارم، ۱۴۲۸ هـ.ق، ص. ۱۷۶.

حجت سیره متشرعه:

پیرامون معنا و مفهوم سیره متشرعه قبلاً سخن به میان آمد. در کلام اصولیین سیره به دو نوع است: گاهی علم داریم به این که این سیره در عصر معصومین جاری بوده و معصوم نیز از عاملان به آن سیره بوده یا حداقل تقریر به آن نموده و گاه نیز این امر معلوم نیست. اگر گذشته عمل معلوم باشد (فرض اول) شکی نیست که سیره متشرعه جهت قطعی بر موافقت شارع می‌باشد. لذا این سیره در این حالت از سیره عقلا متمایز می‌شود.^۱ اما اگر فرض دوم جاری شود یعنی این که سیره متشرعه در زمان معصوم جاری و ساری نباشد، دیگر جایی برای اعتماد به آن احراز رضایت و موافقت معصوم به نحو قطعی وجود ندارد. علت این امر، آن است که ممکن است آداب و رسومی برای زمانی خاص باشند که بعضاً نیز در زمان خاصی و در میان مسلمانان رایج شده‌اند و ریشه آن‌ها متأسفانه در تعصبات قومی و نژادی می‌باشد و بیشتر مبتنی بر تقلید کورکورانه است. لذا می‌گویند حجیت و سندیت سیره اسلامی بستگی به ضریب کاشفیت آن از موافقت شارع دارد.

یکی از ادله‌ای که ما قصد داریم جهت اثبات حجیت سند به کار ببریم همان سیره عقلا و متشرعه می‌باشد که سابقاً به تفصیل پیرامون مفاد مفهوم و اعتبار و حجیت آن سخن گفتیم. سیره عقلا و متشرعه عمل به کتابت و نوشته‌های مورد اطمینان را پذیرفته‌اند چرا که یکی از طرقی که برای عقلا ایجاد اطمینان می‌نماید استناد به سند مکتوب می‌باشد. عمل به اسناد مکتوب و اعتبار دادن به آن‌ها و اتکای به آن‌ها نه تنها در سیره عقلا بلکه در سیره متشرعه نیز آشکار و بارز می‌باشد. نگاهی اجمالی به صدر اسلام و نامه‌هایی که در عصر پیامبر (ص) به حکومت‌های مختلف ارسال می‌شد، گویای اعتماد بر سند کتبی است و اعتبار این اسناد را هم محتوا و هم طرف خطاب آن گوشزد می‌نماید یا احادیث مکتوب پیامبر (ص) گویای همین اعتبار و ارزش است.^۲ در اثبات این مطلب که سیره عقلا بر

۱. رک: حاشیه مرحوم غروی اصفهانی بر مکاتب شیخ انصاری، ص. ۲۵ (به نقل از: مظفر، محمدرضا، همان، ص. ۱۷۹).

۲. به تعبیر یکی از مؤلفان، «معاهدات بین‌المللی در اسلام باید به صورت کتبی منعقد شوند»، ضیائی بیگدلی، محمدرضا، حقوق بین‌المللی عمومی، تهران، گنج‌دانش، چ. ۲۰، ص. ۲۷.

اعتماد و اطمینان بر کتابت و نوشته استوار است، صاحب جواهر آورده است: «در صورتی که قرائن حالیه و غیر آن وجود داشته باشد که نویسنده معنا و مدلول الفاظی را که نوشته است اراده کرده، ظاهر این است که عمل به آن جایز می‌باشد، چرا که سیره مستمره در زمان‌ها و مکان گوناگون بر همین امر استقرار یافته است بلکه می‌توان بر این مسئله، ادعای ضرورت کرد و خصوصاً با ملاحظه عمل علما که در نسبت‌دادن مخالفت و موافقت به یکدیگر و نقل اجماع و غیر آن، به کتاب‌ها و نوشته‌های رایج در میان خود اعتماد می‌کنند.^۱

در کلام بعضی از فقهای معاصر نیز استناد به سیره عقلا برای اثبات اعتبار کتابت استفاده شده و تصریح کرده‌اند که سیره مزبور مورد انکار شرع مقدس اسلام قرار نگرفته است.^۲

در بحث اعتبار سند کتبی در روابط حقوقی فی‌مابین افراد در گذشته نیز در تاریخ ایران نشانه‌هایی وجود دارد. به‌عنوان مثال، افراد برای تنظیم برخی اسناد نزد علما می‌رفتند و اقدام به تنظیم آن موضوع حقوقی می‌کردند و در آخر نیز مهر آن عالم، گویای اعتبار آن سند می‌شد. چنانچه در رأیی که از یکی از شعبات دیوان عالی کشور صادر شده آمده است: «اسنادی که قبل از وضع قانون دفاتر اسناد رسمی در محضر علمای مرجع دادگستری تنظیم می‌شده حکم اعتبار اسناد رسمی را دارد.»^۳

یا این عبارت که «تهیه اسناد ملکی و نقل و انتقال و تقسیم ارثیه و امثال آن از اموری بود که از قرن‌ها قبل در انحصار علمای دین بود و این یکی از منابع درآمد آنان محسوب می‌شد. همان‌طور که از این تعابیر برداشت می‌شود، مبحث کتابت اسناد و مهر تأییدی که از جانب علما بر آن گذاشته می‌شد، گویای اعتبار و حجیت اسناد کتبی در نزد مردم داشته است.

دلیل چهارم: ضرورت حفظ نظام اجتماعی

یکی از دلایلی که در جهت (اثبات) حجیت و اعتبار سند کتبی در فقه امامیه می‌توان بدان استناد نمود، قاعده ضرورت حفظ نظم و لزوم جلوگیری از اختلال و هرج‌ومرج در نظام اسلامی می‌باشد.

۱. نجفی، محمدحسن، *جواهرالکلام*، ج ۴۰، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ج ۴، ۱۳۷۴، ص ۳۰۴.
۲. موسوی گلپایگانی، سیدمحمدرضا، *کتاب القضاء*، ج ۲، قم، مطبعه الخیام، ۱۴۰۱ هـ.ق، ص ۱۳.
۳. زراعت، عباس، *منابع آئین دادرسی*، تهران، چ اول، ۱۳۷۹، ص ۴۳۳.

البته به واسطه این قاعده عملی که البته شارع مقدس نیز بدان حکم می‌کند، به‌طور مستقیم و بلاواسطه اعتبار سند کتبی استنتاج نمی‌شود ولی چون به‌واسطه این قاعده لزوم تنظیم سند در روابط حقوقی افراد حاصل خواهد شد. به تبع آن اگر سند از اعتبار و حجیت لازم برخوردار نباشد، نمی‌توان اشخاص را به تنظیم سند فی‌مابین خودشان ملزم نمود. درخصوص این که این قاعده عقلی از کجا نشأت و سرچشمه می‌گیرد و این که آیا اساساً فقها بدان توجه و عنایت دارند یا خیر؟ در جواب بایستی بیان داشت که این قاعده از مستقلات عقلی بوده و فقها نیز بعضاً در کتب خود اشاراتی صریح یا ضمنی بدان نموده‌اند. به‌عنوان نمونه، یکی از فقها در کتاب القضاء پیرامون این که قضاوت واجب کفایی می‌باشد، چنین استدلال می‌نمایند که: «... و ذلک لتوقف حفظ النظام المادی و المعنوی علیه ...»^۱ یا یکی دیگر از فقیهان در مبحث اخذ اجرت در بعضی مشاغلی که در جامعه وجود دارد، می‌گوید: «فانها و ان کانت واجبه بالعرض. باعتبار توقف النظام علیها کسائر انواع الحرف و الصناعات ...»^۲ که البته از این عبارت در بیان فقها کم نیستند که همگی آن‌ها پس از اندکی درنگ و تأمل در آن‌ها این نکته را اشاره می‌نمایند که قاعده حفظ نظم در جامعه اسلامی از نظر فقها به‌عنوان یک قاعده معتبر تلقی می‌شود. زیرا به تعبیر بعضی از ایشان، هر آنچه که دوام و استمرار حکومت اسلامی بدان متکی باشد، حفظ آن و نگهداری آن از واجبات و ضروریات است.

نتیجه:

از مجموع مطالب مذکور، چنین نتیجه گرفته می‌شود که سند از منظر و دیدگاه فقه‌های امامیه، امری معتبر بوده و جزو ادله محسوب می‌شود؛ منتها درخصوص این که آیا جزو ادله مستقل بوده یا غیرمستقل، فقیهان، هم‌چنان به‌نظر واحدی نرسیده‌اند.

۱. موسوی خویی، سیدابوالقاسم، *مبانی تکلمة المنهاج*، ج. ۴۱، کتاب القضاء، قم، مؤسسه احیاء آثار الامام الخویی، ۱۴۲۲ هـ.ق، ص. ۶.
۲. موسوی خویی، سیدابوالقاسم، *مستند العروة الوثقی*، کتاب الاجاره، باب اخذ الاجره علی الطبايه، قم، مؤسسه احیاء آثار الامام الخویی.